

## آشنایی با یک مترجم ادبی

### ارسلان فصیحی مترجم رمان ملت عشق

#### آزاده اسلامی

ارسلان فصیحی، متولد ۱۳۴۰، کار ترجمه را از جوانی شروع کرده است. ترجمه داستان‌های کوتاهی از یاشار کمال و ترجمه آثار اورهان پاموک از شاخص‌ترین کارهای او محسوب می‌شود. به مناسبت انتشار ترجمه درخشان کتاب *ملت عشق* اثر الیف شافاک با ایشان گفت‌وگویی کردیم که بخش‌هایی از آن در ادامه از نظرتان می‌گذرد.

... من اوایل دهه شصت کار ترجمه را شروع کردم، اما کتاب‌هایی که در آن سال‌ها ترجمه کردم امکان چاپ نیافت. از اواخر دهه شصت تا اوایل دهه هفتاد حدود پانزده عنوان از فارسی به ترکی ترجمه کردم که همگی منتشر شد. بیشتر این مدت را در دانشگاه اژه (ازمیر) به آموزش زبان و ادبیات ترکی مشغول بودم. ... در اصل الیف شافاک را با رمان *پدر و حرامزاده* شناختم و به آثارش علاقه‌مند شدم. *پدر و حرامزاده* سال ۲۰۰۵ بود که منتشر شد و اولین رمانی بود که از این نویسنده خواندم. رمان به قدری کشش داشت که لحظه‌ای نمی‌توانستم زمین بگذارم. علاوه بر قصه‌پردازی و تعلیق فوق‌العاده که به نظرم از ضروریات رمان است، شافاک در این رمان چند تابوی مزمین ترکیه را نیز زیر پا گذاشته بود. مسایلی را به میان کشیده بود که کسی تا آن هنگام جرأت مطرح کردنشان را نداشت. درباره ترجمه این کتاب با ناشرم صحبت کردم. متأسفانه به دلایلی، از جمله اسم کتاب، به این نتیجه رسیدیم که امکان چاپ و نشر رمان *پدر و حرامزاده* بدون سانسور و جرح و تعدیل در آن وجود ندارد، اما مصمم شدم کل کتاب‌های شافاک را بخوانم و آن را که امکان نشر دارد ترجمه و منتشر کنم. خوشبختانه کتاب بعدی که از الیف شافاک در ترکیه منتشر شد، همین رمان *ملت عشق* بود. فوری کتاب را تهیه کردم و نخستین چیزی که به حیرتم انداخت نوبت

چاپ آن بود. کتابی که من بعد از دو یا سه ماه پس از نخستین چاپش تهیه کردم، چاپ نود و پنجم بود. یعنی ملت عشق در ترکیه تقریباً هر روز منتشر می‌شد مثل روزنامه؛ الان هم که به چاپ هفتصدم رسیده است. هنگام ترجمه بسیار کوشیدم تا مضامین دینی و عرفانی را در کمال صحت و دقت به فارسی ترجمه کنم، چون حساسیت‌ها در این‌گونه موارد بسیار است و باید مراقب صحت و سقم مطالب بود.

پیدا کردن اصل شعرها هم کار نسبتاً دشواری بود. سعی می‌کردم در ترجمه ترکی کلمه‌ای یا اصطلاحی نزدیک به ادبیات مولانا پیدا کنم و بعد بر اساس آن «کلید واژه»ها بگردم و اشعار اصلی را به فارسی پیدا کنم. مشکل آن‌جا مضاعف می‌شد که معلوم نبود باید در دیوان کبیر بگردم یا در مثنوی معنوی. همه این‌ها را اضافه کنید به در آوردن لحن بیست و دو قرن گوناگون با هفتصد سال فاصله.

... خلاصه پس از پشت سر گذاشتن همه این مراحل، ترجمه فارسی کتاب پس از یک سال برای اخذ مجوز نشر به وزارت ارشاد رفت و دیگر برنگشت. کتاب را غیرمجاز اعلام کردند و قول‌ها برای بررسی مجدد همراه با صاحب قول‌ها به تاریخ پیوست. بعد از انتخابات سال ۹۲ و عوض شدن رئیس‌جمهور بود که بخت ملت عشق هم باز شد. در این‌جا بد نیست اشاره بکنم که در آن سال‌ها پنج عنوان از کتاب‌هایم را غیرمجاز اعلام کردند که خوشبختانه اکنون چهار عنوان آن‌ها مجاز شده و تا نوروز ۹۵ به گمانم سه عنوانشان منتشر می‌شود. باری، ملت عشق همان‌طور که پیش‌بینی می‌کردیم در ایران نیز کتاب موفقی از آب درآمد و تا چند روز آینده چاپ هفتمش روانه کتابفروشی‌ها می‌شود.

... همیشه کوشیده‌ام زبانی را که فرا می‌گیرم به صحیح‌ترین نحو فرا بگیرم و نوشته‌هایم - به هر زبانی - عاری از غلط باشد. پس علاقه‌ام - اگر علاقه‌ای باشد - به صحیح نوشتن است و مهارتم در نوشتن - اگر مهارتی باشد - نتیجه خواندن و خواندن و خواندن و خواندن و دقت و وسواس است.

... ترجمه رمان ترکی به فارسی را می‌توان از نظر تاریخی، به سه دوره تقسیم کرد: دوره اول، دهه چهل شمسی است. در این دوره ترجمه آثار عزیز نسین، خوانندگان فراوان داشت و هنوز هم این نویسنده مشهورترین نویسنده ترکیه در ایران به شمار می‌رود. دوره دوم، دهه‌های پنجاه و شصت شمسی را در برمی‌گیرد که جریان چپ در ایران بسیار فعال بود و نویسندگان سبک واقع‌گرایی اجتماعی، طرفداران فراوان داشتند

و آثار ترجمه‌شده نویسندگانی مانند یاشار کمال پرفروش بود. دوره سوم از اواسط دهه هفتاد شمسی شروع شده است و تاکنون ادامه دارد. در این دوره، آثار نویسندگانی مثل اورهان کمال، لطیفه تکین، اورهان پاموک، انیس باتور، تانپینار و البته الیف شافاک به فارسی ترجمه شده است.

... درباره «نزدیکی زبان فارسی و ترکی» نیز بجاست توضیحی بدهم. زبان فارسی به زبان ایسلندی نزدیک‌تر است تا زبان ترکی. چون فارسی و ایسلندی جزء زبان‌های هند و اروپایی‌اند اما ترکی جزء زبان‌های آلتاییک است. برای همین، کار مترجم در ترجمه از ترکی به فارسی بسی دشوارتر است تا ترجمه مثلاً از انگلیسی یا فرانسوی به فارسی. ... از نظر من ترجمه هیچ رنگ و بویی ندارد: مترجم یا کارش را درست انجام داده است (در این جا متنی را از زبانی دیگر به فارسی برگردانده است) یا از پس انجام دادن کار برنیامده است. کشور ما چون «کشور تعارف‌ها»ست وقتی مترجمی نمی‌تواند کارش را به درستی انجام دهد- شاید برای آن‌که نومید نشود- می‌گویند ترجمه‌اش بوی ترجمه می‌دهد. وگرنه ترجمه بوی خاصی ندارد. انشای فارسی کتاب‌های ترجمه است که- هم به لحاظ صرفی و هم به لحاظ نحوی- لنگ می‌زند و همین ترجمه‌های بد است که به تدریج دارد شمار غلط‌های رایج را افزایش می‌دهد.

... من به «ترجمه ادبی» و «ترجمه غیرادبی» معتقد نیستم. از نظر من، ترجمه دو نوع است: «ترجمه ادبیات» و «ترجمه گزارش». در ترجمه ادبیات مترجم باید مدام با خود بگوید اگر نویسنده اصلی می‌خواست این جمله یا پاراگراف را به فارسی بنویسد چگونه می‌نوشت. این کلید همه مشکلات است. به این ترتیب، معنا و سبک و نوع زبان- امروزی یا آرکائیک و غیره- همه و همه به فارسی منتقل می‌شود. مثلاً اگر سه عنوان از کتاب‌هایم را که اخیراً منتشر شده (ملت عشق، معرفت تلخ و جودت بیک و پسران) با یکدیگر مقایسه کنید متوجه خواهید شد هر یک در وادی خود، ساز خودش را می‌زند.

.... راستش در ترجمه، الگویی نداشته‌ام اما جمله‌ای را که آقای گلشیری به نقل از زنده‌یاد ابوالحسن نجفی برایم نقل کرد بر من تأثیری ماندگار داشت: «موقع نوشتن، همان‌طور بنویسید که حرف می‌زنید».

... من موقع انتخاب کتاب برای ترجمه فقط در این فکرم که این کتاب باید ترجمه شود و جای همچو کتابی در زبان فارسی خالی است.

## نمونه‌ای از ترجمه‌ ملت عشق

### بغداد، ۶ ربیع الثانی ۶۴۱

امروز از بابا زمان حلالیت طلبیدم و به راه افتادم. پشت اسب پریدم و چهار نعل تاختم. به نوک تپه که رسیدم، ایستادم و آخرین بار از دور به خانقاه نگاه کردم. ساختمان آجری محصور میان درخت‌های توت به لانه پرنده مخفی میان بوته‌ها می‌مانست. چهره خسته بابا زمان لحظه‌ای در ذهنم مثل صاعقه جرقه‌ای زد و خاموش شد. می‌دانستم دلواپس من است، اما راستش دلیلی برای دلواپسی‌اش نمی‌دیدم. تا آن‌جا که من می‌دانم باید دلواپس کسانی شد که از عشق دور می‌شوند، نه کسانی که چهارنعل به طرف عشق می‌تازند.

قاعده دهم: به هر سو که می‌خواهی - شرق، غرب، شمال یا جنوب - برو اما هر سفری که آغاز می‌کنی سیاحتی به درون خود بدان! آن‌که به درون خود سفر می‌کند، سرانجام ارض را طی می‌کند.

نمی‌دانستم در قونیه چه چیزهایی در انتظارم است، اما آماده در آغوش کشیدن هر سرنوشتی بودم که شهر برایم رقم زده بود، با همه دشواری‌ها و ناراحتی‌هایش. قاعده یازدهم: قابله می‌داند که زایمان بدون درد نمی‌شود. برای آن‌که «تو» بی‌نو و تازه از تو ظهور کند باید برای تحمل سختی‌ها و دردها آماده باشی.

\*\*\*\*\*